

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۹، شماره ۲۳

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۷۴-۵۳

نقد و بررسی قراین اعتباربخش در نظام ارزش گذاری حدیث از منظر شیخ حر عاملی با تکیه بر فواید وسائل الشیعه

حمید باقری*

سید مازیار حسینی**

◀ چکیده

نظام حدیث پژوهی شیعه در دوره معاصر نیازمند بازشناسی و بازسازی نشانه‌هایی است که با آن بتوان میراث برجای مانده از دوره معصومین (ع) را با سازوکاری روشن تر و واقعی تر به عنوان منبعی معتبر مورد استفاده قرار داد. این امر مستلزم شناسایی دقیق روش‌های متداول و معمول نزد عالمان و محدثان شناخته شده پیشین است. یکی از حدیث پژوهانی که آثارش از زمان نگارش مورد توجه فقها و اندیشمندان علوم اسلامی قرار گرفته، شیخ حر عاملی است. وی تلاش می‌کرد تا با بازشناسی و بازسازی قراین اعتبار در نظام حدیث پژوهی متقدمان و تقویت آن‌ها دیدگاه اخباریان را رونق داده و دایره صحت را توسعه ببخشد. به نظر می‌رسد بر اساس واقعیت‌های تاریخ تطور اعتبارسنجی، آرای شیخ حر عاملی بتواند برخی از نقاط مبهم این نظام را رفع و آن را بهبود ببخشد. مهم‌ترین آرای او پیرامون اعتبارسنجی و ارزش گذاری حدیث در خاتمه کتاب *وسائل الشیعه* با عنوان «فواید» نمود یافته است. بازخوانی این قراین در بازبانی نظام متقدمین امری راهگشاست.

◀ **کلیدواژه‌ها:** شیخ حر عاملی، مبانی اعتبارسنجی، *وسائل الشیعه*، فقه‌های امامیه.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران / bagheri.h@ut.ac.ir

** دانشجوی مقطع دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران / sma.hoseini1369@gmail.com

۱. مقدمه

از سده های پیشین، چنین شهرت یافته است که دانشمندان حدیث، فقه و اصول را به دلیل تفاوت های بنیادین به دو گروه متقدمین (قدما) و متأخرین تقسیم بندی می کنند. عده ای بر این باورند نقد گزارش های برجای مانده از متقدمین و تحلیل متأخرینی همچون شیخ حسن بن زین الدین عاملی (۱۰۱۱ق)، که ظاهراً نخستین کسی است که به تفاوت های بنیادین حدیث پژوهی متقدمین و متأخرین اشاره کرده، بیانگر این مطلب است که نظام ارزش گذاری شیعه در سنت حدیث پژوهی قدما بیش از آنکه به تحلیل سندی و رجالی حدیث وابسته باشد، به قراین اطمینان آور بیرونی متکی بوده است. بنابراین می توان گفت که از نگاه عالمان متقدم شیعه، وثاقت صدور شیعیان شایستگی لازم برای استناد را دارد. اما با تألیف کتب اربعه در قرون بعدی و گنجاندن محتویات آثار قبلی در آنها، مصنفات و اصول دوره های پیشین کمتر مورد استفاده قرار گرفتند. به همین دلیل، دیگر انگیزه ای برای استنساخ این نگاشته ها وجود نداشت و همین امر موجب شد تا نسل های بعدی از این دست منابع معتبر بی بهره بمانند. این روند تا جایی ادامه یافت که در قرن هفتم، نقطه عطفی در سنت حدیث پژوهی شیعه ایجاد شد و عمده ترین شاخص برای بررسی واقع نمایی متن حدیث، ارزیابی زنجیره سند آن معرفی شد. این تفکر به تثبیت و ترویج مکتب حله در نظام ارزش گذاری حدیث شیعه منجر شد. پس از رونق گرفتن مکتب رجالی حله در سده هفتم هجری و تغییر نگرش و رویکرد از تحلیل کتاب شناسانه حدیث، به تحلیل رجالی و همچنین تنگناهای به وجود آمده از این نظام حدیث پژوهی، در سده یازدهم هجری، تفکر اخباری با ادعای احیای روش محدثان قدیم شیعی در حوزه حدیث پژوهی به پا خاست. مهم ترین پیامد این تغییر نگرش از رویکرد قدما به اندیشه متأخران در اطلاق اصطلاح «صحیح» بر حدیث نمود یافته است. توضیح مطلب آن است که صحیح در نزد محدثان متقدم شیعه بر احادیثی اطلاق می شد که به صدور آن از معصوم علیه السلام اطمینان می یافتند اما با چیرگی مکتب حله بر حدیث شیعه، اعتبار حدیث یکسره مبتنی بر وثاقت راویان زنجیره اسناد نهاده شد. (نک: عمادی حائری، ۱۳۸۸ش، ص ۴۶) موضع گیری اخباریه در مقابل این طرز مواجهه با سنت معصومین علیهم السلام، که آن را نشئت گرفته از نظام ارزش گذاری اهل

سنت می‌دانستند، اختلافات این دو دیدگاه را تقویت می‌کرد. (نک: استرآبادی، ۱۴۳۶ق، ص ۷۵) یکی از اهالی مکتب اخباریان که آثارش هنوز هم در نقطه‌کانونی فقه شیعه قرار دارد، جناب شیخ حر عاملی است. پابندی او به مبنای وثاقت صدور در کتاب ارزشمند *وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة* نمود بیشتری یافته است. او گرچه در مبنای خود، تنويع رباعی حدیث را نمی‌پذیرد و آن را به نوعی بدعت می‌خواند؛ اما برای صحت و ضعف حدیث درجات و مراتبی را متصور می‌شود که در اندیشه متأخران جایی ندارد. رهیافت شیخ حر به احادیث بر مدار اعتبار کتب و منابع روایی متقدم است؛ او تنها خود را مدافع صحت کتب اربعه نمی‌داند بلکه تلاش می‌کند به صورت نظام‌مند، از اعتبار مصنفاتی که پیش از کتب اربعه به نگارش درآمده‌اند نیز قلم براند. در مقابل مکتب فقهی اخباری، که بسیاری از روایات را قطعی الصدور می‌پندارد و پرداختن به علم رجال را کاری بیهوده تلقی می‌کند، دو مکتب فقهی اصولی قرار دارد. یک جریان در اعتبارسنجی احادیث، به وثاقت سندی سخت پابند است و هیچ قرینه و نشانه‌ای جز صحت سند را بر نمی‌تابد و تنها راه دستیابی به اعتبار روایت را سند آن می‌داند که از این زمره می‌توان به شهید ثانی، محقق اردبیلی، شیخ حسن عاملی، و از معاصران به مرحوم سید ابوالقاسم خویی اشاره کرد. (نک: ربانی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۶) جریان دوم که به وثوق صدور قائل هستند تنها به سند و بررسی آن اکتفا نمی‌کنند؛ به عبارت دیگر، مقصود از وثوق صدور، اطمینان به اعتبار خبر است که از هر راهی حاصل شود، کافی است؛ چه اعتبار از راه معتبر بودن سند حدیث یا از قراین دیگری که از خود سند یا متن روایت و یا خارج از آن استخراج شده، به دست آید. (نک: همان، ص ۱۷) مبتنی بر این نظریه، مجتهد روایات را تنها به دلیل ضعف سند رد نمی‌کند بلکه می‌کوشد تا قراین بسیاری را برای اعتبار روایت جمع‌آوری کند؛ زیرا چنین فقیهی ملاک حجیت خبر واحد را وثوق و اطمینان به صدور آن می‌داند، خواه اطمینان از ناحیه سند باشد یا از ناحیه قراین دیگر؛ هرچند در این حالت، سند روایت قابل مناقشه باشد. (نک: همان)

۲. قراین اعتباربخش در اندیشه شیخ حر عاملی

شیخ حر عاملی در فایده هشتم از خاتمه کتاب *وسائل الشیعه* به بررسی قراین معتبر در

نظام حدیث‌شناسی متقدمان می‌پردازد. از نظر او قراین معتبر، که از نظر وی مورد قبول نیز هست، بر چند دسته‌اند: بعضی از قراین بر ثبوت خبر از معصوم علیه السلام دلالت دارند. بعضی از قراین از صحت مضمون خبر حکایت می‌کنند؛ گرچه احتمال جعلی بودن حدیث وجود داشته باشد. بعضی از قراین هم بر ترجیح خبر، بر حدیث معارض خود دلالت می‌کند. وی در ادامه، نشانه‌ها و قراین مدنظر خود را بیان می‌کند.

با دقت نظر در مواردی که شیخ حر برشمرده، این مطلب به دست می‌آید که وی تنها درصدد بیان قراین اعتباربخش صحت روایات نبوده، بلکه آنچه اصالتاً مدنظر وی بوده حجیت روایت است تا با انضمام موارد فوق، یک فقیه بتواند به دستور روایت عمل کند. بنا بر آنچه گفته شد، ممکن است یک حدیث از نظر اعتبارسنجی محدثان، محکوم به ضعف باشد اما به سبب مواردی همچون شهرت، به آن عمل شود. از این رو، اگر در استفاده از تعبیر کمی دقت کنیم، تمام موارد مذکور را نمی‌توان قراین اعتباربخش صدور روایات نامید؛ به عبارت دیگر، برخی از موارد قراین صدور است و برخی قراین حجیت. برای نمونه، همین که ثابت شود یک روایت درباره مستحبات است، از طریق قاعده «تسامح در ادله سنن»^{*} در سند آن سختگیری صورت نمی‌گیرد. با این توضیح، آنچه در میان مبانی شیخ حر بیشتر از سایر موارد در متون و مکتوبات وی نمود یافته، اعتماد به منابع و جوامع روایی متقدم است.

توضیح مطلب آنکه سنجش اعتبار حدیث از رهگذر منبع در آثار محدثانی که گرایش به مسلک اخباری دارند، نسبت به اصولیون از قوت بیشتری برخوردار است؛ به همین دلیل، اخباریون از اعتبار کتب متقدمین به شدت طرفداری می‌کنند تا جایی که برخی از اخباری مسلک‌ها افزون بر کتب اربعه، بسیاری دیگر از کتب متقدمین را مورد اعتماد دانسته، و حکم به صحت آن می‌کنند. برخی از آن‌ها به دنبال اثبات قطعیت صدور کتب، برخی نیز بر پایه شهادت مؤلفان کتب در پی اثبات اعتبار و حجیت این منابع‌اند. برخی معتقدند شیخ حر عاملی از زمره کسانی است که با اهتمام فراوان درصدد است قطعیت روایات همه کتاب‌های مورد استفاده خودش را اثبات کند. (نک: صرامی، ۱۳۹۴ش، ص ۸۵) شیخ حر در *وسائل الشیعه* علاوه بر کتب اربعه از منابعی که آن‌ها را «معتومه» می‌نامد، بهره می‌برد. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۰، ص ۱۶۱) در جای

دیگر، یادآور می‌شود که احادیث کتب مورد اعتماد از دو حال خارج نیست: یا متواترند و یا محفوف به قراین که در هر دو صورت افادۀ علم می‌کنند و اگر معارض نداشته باشند، عمل به آن‌ها واجب است. (همو، بی‌تا، ص ۴۵۴) از تحلیل نامگذاری بعضی ابواب کتاب *وسائل الشیعه* نیز همین دیدگاه دریافت می‌شود. (برای نمونه نک: بَابُ وَجُوبِ الْعَمَلِ بِأَحَادِيثِ النَّبِيِّ صَ وَالْأَئِمَّةِ عِ الْمُنْقُولَةِ فِي الْكُتُبِ الْمُعْتَمَدَةِ وَ رِوَايَتِهَا وَ صِحَّتِهَا وَ ثُبُوتِهَا: همو، ۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۷۷)

۳. نقد و بررسی تفصیلی قراین

اما دیدگاه تفصیلی شیخ حر عاملی را می‌توان در فوایدی که در خاتمۀ *وسائل الشیعه* نگاشته است، بازخوانی کرد. ایشان در فایده ششم به‌اجمال و در فایده نهم به تفصیل، ادله صحت منابع خود که به کتب معتمده نامبردارند، بیان می‌کند. در فایده نهم و جوهی بیان می‌شود که برخی از آن‌ها تنها ناظر به حجیت و اعتبار منابع هستند و نه قطعی الصدور بودن آن‌ها. مواردی را که در پی اثبات صحت کتب معتمده هستند، از فایده نهم در خاتمۀ کتاب *وسائل الشیعه* (همان، ج ۳۰، ص ۲۴۹) بازخوانی می‌کنیم:

۱. ما به علم قطعی که از تواتر و اخبار محفوف به قراین حاصل شده، می‌دانیم که شیوه متقدمین و پیشینیان عالم ما و امامان معصوم علیهم‌السلام در طول تاریخ سیصدساله خود مبتنی بر ضبط احادیث و تدوین آن‌ها در مجالس معصومان علیهم‌السلام و غیر آن بوده است. همت علمای ما در این مدت طویل در زمینه تألیف احکام مورد نیاز شیعه صرف شده است. اینان، عمر خود را در تصحیح، حفظ و در نهایت به تأیید معصومان رساندن این احادیث گذرانده‌اند. این شیوه تا زمان صاحبان کتب اربعه تداوم داشته و آثار و بقایای آن تا مدتی بعد از نگارش کتب اربعه هم وجود داشته است. کتب اربعه از روی همین آثار که برای همه معلوم بوده و بر ثبوت آن اتفاق نظر و اجماع داشته‌اند، تدوین شده است. بسیاری از این آثار نیز به دست ما رسیده است. همچنین برخی از اصولیون براین مطلب اعتراف نموده‌اند. (برای مطالعه نمونه‌های مشترک نک: استرآبادی، ۴۳۶ق، ص ۳۷۱)

۲. دلیل دوم بر چند مقدمه استوار است: اول آنکه علم داریم بر اینکه اصول صحیح و ثابتی وجود داشته که علمای شیعه به امر امامان علیهم‌السلام بدان‌ها عمل می‌کرده‌اند و آن

اصول، مرجع امامیه بوده است. ثانیاً صاحبان کتب اربعه و امثال آن، قدرت تشخیص احادیث صحیح و غیر صحیح را داشته‌اند و نیک می‌دانستند که در صورت امکان تحصیل احکام شرعی از راه قطع و یقین، عمل کردن به خلاف آن جایز نیست. ثالثاً می‌دانیم که صاحبان کتب اربعه در این امر کوتاهی نکرده‌اند؛ زیرا اگر قصوری از آنان سر زده بود، به صحت آن احادیث شهادت نمی‌دادند. بنابراین از آنجا که در این راه کوتاهی و قصوری نکرده‌اند، نتیجه می‌گیریم که همه کوشش خود را در این راه به کار بسته و احادیث صحیح را در کتب خویش آورده‌اند.

۳. مقتضای حکمت پروردگار و رحمت رسول خدا ﷺ و امامان بزرگوار برای شیعیان و پیروان آن‌ها این است که ایشان را حیران و سرگردان رها نکرده و لطف معصومان علیهم‌السلام شامل حال نسل‌های آینده در سده‌های بعدی هم بشود. برای تحقق این امر، لازم است این نسل‌ها اصولی در اختیار داشته باشند که در زمان غیبت به آن عمل کنند. مصداق این اصول، همین کتاب‌های مشهور حدیثی است که باید عمل به آن‌ها هم مجزی و هم معتبر باشد.

۴. احادیث بسیاری وجود دارد مبنی بر اینکه ائمه علیهم‌السلام به اصحاب خویش امر می‌کردند که هر چه را می‌شنوند بنویسند و در زمان حضور و غیبت بدان عمل نمایند و ما می‌دانیم که کتب حدیثی مشهور احادیث خود را از آن کتب گرفته‌اند. علاوه بر این، بسیاری از کتبی که افراد ثقه در زمان ائمه علیهم‌السلام تألیف کرده‌اند، هم‌اکنون وجود دارد و کاملاً مطابق همان چیزی است که بعدها در زمان غیبت تألیف شده است.

۵. روایات متواتر بر صحت روایات این کتب و وجوب عمل کردن به احادیث آن‌ها دلالت دارند. این احادیث نشانگر آن است که کتب مزبور بر ائمه علیهم‌السلام عرضه شده و به‌طور عام و یا خاص از احوال آن احادیث از ایشان سؤال شده است. شیخ حر عاملی برای اثبات این ادعا، نمونه‌هایی را می‌آورد که عبارت‌اند از: تأیید کتاب یونس بن عبدالرحمن و کتاب فضل بن شاذان که بر ائمه علیهم‌السلام عرضه شده است. تصریح شیخ صدوق بر اینکه کتاب محمد بن حسن صفار شامل سؤالات او از امام حسن عسکری علیه‌السلام و پاسخ‌های حضرت به خط ایشان، نزد او موجود است. همچنین کتاب عبیدالله بن علی حلبی که بر امام صادق علیه‌السلام عرضه شده است.

سپس در ادامه چنین نتیجه می‌گیرد: «احادیث متواتری وجود دارد که بر وجوب عمل به احادیث کتب معتمده و احادیث ثقات دلالت می‌کند.» البته این اشکال را که اگر گفته شود استدلال به این احادیث متواتر و احادیث ثقات «دور» است، پاسخ می‌دهد و بیان می‌کند که این احادیث متصف به صفات متفاوتی هستند و همگی در یک صفت دارای اشتراک نیستند که دور لازم بیاید. بنابراین به اعتبار هر کدام از صفات می‌توان اعتبار و حجیت باقی احادیث را ثابت کرد؛ زیرا حیثیات و اعتبارات متفاوت است.

۶. بسیاری از احادیث موجود در کتب اربعه به نقل از کتب کسانی است که همگان بر صحت احادیث آن‌ها اجماع و اتفاق نظر دارند و ائمه علیهم‌السلام نیز شیعیان را به مراجعه به آن‌ها و عمل به احادیث ایشان امر و بر تقه بودن آنان تأکید کرده‌اند.

۷. اگر احادیث این کتاب‌ها از اصول حدیثی که صحت آن‌ها مورد اجماع و اتفاق نظر است و ائمه علیهم‌السلام به عمل کردن به آن‌ها دستور داده‌اند گرفته نشده باشد، لازم می‌آید بیشتر احادیث ما صلاحیت اعتماد نداشته باشند. عادتاً چنین امری باطل است و نمی‌توان پذیرفت که ائمه علیهم‌السلام و دانشمندان شیعه در دین تسامح و تساهل کرده و به ضلالت شیعه تا روز قیامت رضایت داده باشند.

۸. شیخ طوسی در دو کتاب خود (تهذیب و استبصار) و دیگر علمای امامیه تا زمان وضع اصطلاح جدید بلکه پس از آن، بسیاری از احادیثی را که از نظر متأخران صحیح است کنار گذاشته‌اند و بالعکس به احادیث ضعیف (مطابق با اصطلاح متأخرین) عمل کرده‌اند. و در بسیاری از موارد بر طرق ضعیف اعتماد نموده‌اند، در حالی که بر طرق دیگری که صحیح بوده، دسترسی داشته‌اند؛ همان طور که صاحب *متقی الجمان* و دیگران بدان تصریح کرده‌اند. بنابراین آنچه به نظر می‌رسد تحصیل صحت این احادیث از طرق و جوهی به غیر از اعتبار اسانید است که برخلاف اصطلاح متأخرین دلالت می‌کند. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۰، ص ۲۵۷) شیخ حر عاملی سپس به عبارت صاحب «مدارک» در اذان تقه استناد می‌کند.

۹. شیخ صدوق، کلینی (۱۴۰۷ق) و دیگر علما به صحت این کتب و احادیث آن و منقول بودن آن‌ها از اصول و کتب معتمده شهادت داده‌اند. مضاف بر اینکه به‌طور قطع

یقین داریم که این بزرگواران در ادعای خود کاذب نبوده‌اند و تا زمان علامه بر این مطلب (صحت کتب) اجماع وجود داشته است. شیخ حر در ادامه برای تقویت دیدگاه خود این مثال را مطرح می‌کند که اگر به نقل از یکی از متقدمان و یا متأخرین مانند علامه حلی یا شهیدین، سخنی از ابوحنیفه و یا دیگر علمای عامه یا امامیه نقل شود و یا کلامی از کتابی معین گفته شود، وقتی به وجدان خود رجوع می‌کنیم، می‌بینیم که در نفس ما به صدق ادعای آنان و صحت گفتار ایشان علم حاصل شده است نه ظن؛ و این علم وجدانی، علمی عادی است همان طور که می‌دانیم کوه به طلا تبدیل نمی‌شود و دریا به خون مبدل نمی‌گردد. بنابراین چگونه از نقل ایشان از غیر معصوم علم حاصل می‌شود؟ اما بر پایه نقل ایشان از معصوم علیه السلام تنها ظن حاصل می‌شود؟! علاوه بر آنکه کسی که مرتبه کمی از ورع و تقوا دارا باشد، در نقل از معصوم علیه السلام تساهل و تسامح نمی‌کند ولی چه بسا در نقل از غیر معصوم تساهل صورت بگیرد! و راه‌های تحصیل علم و یقین بسیارند. پس چگونه خواهد بود هنگامی که جماعت بسیاری بر صحت و ثبوت اخبار شهادت داده باشند؟!

۱۰. در مورد بسیاری از راویان به‌طور قطع یقین داریم که بر افترا و دروغ بستن در روایت کردن حدیث رضایت نداده‌اند. در مورد راویانی هم که این مطلب در حق آنها مشخص نیست، قدر مسلم می‌دانیم که این راوی طریقی بوده به اصل ثقة‌ای که روایت از او نقل شده است. بنابراین ذکر زنجیره اسانید تنها از باب تیمن و تبرک و دفع تهمت از جانب اهل سنت بوده است.

۱۱. روش قدما در فرایند اطمینان‌یابی احادیث موجب علم و برگرفته از معصومین علیهم السلام است؛ زیرا قدما به تبعیت از معصومین علیهم السلام مأمور بودند و به این تأسی اقرار کرده و آن را رد نکرده‌اند. بنابراین طایفه امامیه در مدتی نزدیک به هفتصد سال به این شیوه عمل کرده‌اند که نزدیک به سیصد سال آن در زمان ظهور امامان علیهم السلام بوده است.

۱۲. طریق و شیوه متقدمین مباین با شیوه عامه و اهل سنت است، درحالی که شیوه متأخرین موافق با اهل سنت؛ بلکه آنچه از تتبع به دست می‌آید، مطلبی بالاتر و آن اینکه این شیوه متأخرین برگرفته از کتب اهل سنت است. در صورتی که

معصومین علیهم‌السلام ما را به اجتناب از روش و شیوه عامه امر فرموده‌اند.

۱۳. اصطلاح جدید، مستلزم تخطئه جمیع طایفه محقه است از عصر معصومین علیهم‌السلام تا دوره علامه حلی. همان‌طور که محقق در اصول خود می‌نگارد که گروهی در عمل به خبر واحد افراط کردند. سپس می‌نویسد گروهی از این افراط کوتاه آمدند و گفتند: «کل سلیم السند یعمل به.» می‌دانیم که انسان دروغگو نیز گاهی صادق است و آنان که چنین ضابطه‌ای را مشخص کردند، ندانستند که این امر طعن بر علمای شیعه و قدح در مذهب است؛ زیرا هیچ مصنفی نیست مگر آنکه به خبر مجروح عمل می‌کند، همان‌گونه که به خبر عادل عمل می‌نماید.

۱۴. اصطلاح جدید مستلزم ضعف بسیاری از احادیثی می‌شود که می‌دانیم از اصولی نقل شده که بر صحت آن‌ها اجماع شده است. این تضعیف به دلیل ضعف بعضی از روایان آن احادیث، جهالت و عدم توثیق آنان می‌باشد؛ بنابراین تدوین آن اصول و کتب عبث و بیهوده بلکه حرام بوده و شهادت به صحت این مصنفات دروغ خواهد بود. مضاف بر اینکه این امر مستلزم بطلان اجماعی است که می‌دانیم معصوم علیهم‌السلام در آن داخل بوده است.

بلکه باید گفت به هنگام تحقیق، این تقسیمات اربعه منجر به تضعیف تمام احادیث می‌شود؛ زیرا حدیثی از نظر متأخرین صحیح است که «ما رواة العدل، الامامی، الضابط، فی جمیع الطبقات» و بسیار کم اتفاق می‌افتد که رجال‌شناسان به عدالت یک راوی شهادت بدهند بلکه آنچه بیشتر از سوی آنان بیان شده، توثیق راویان است و مسلماً وثاقت یک راوی مستلزم عدالت او نیست بلکه میان عدالت و وثاقت، رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است، همان‌گونه که شهید ثانی و دیگران به آن پرداخته‌اند. ادعای بعضی از متأخران نیز مبنی بر اینکه عبارت «ثقة» در گزارشات رجال‌شناسان به معنای عادل و ضابط است، باطل است. دلیل مطلب آن است که آنان وقتی کسی را که به فسق، کفر و فساد مذهبش اعتقاد دارند، توثیق می‌نمایند به صراحت برخلاف این ادعا عمل کرده‌اند. در نتیجه مراد از ثقة کسی است که از خبر او اطمینان حاصل می‌شود و به‌طور عادی از او دروغ صادر نمی‌گردد. تتبع، شاهد بر این مطلب است همان‌طور که متقدمان و متأخران به آن تصریح کرده‌اند. و از اموراتی که نزد مصنف

(شیخ حر) قطعی است، آن است که وثاقت با فسق و گاهی حتی با کفر قابل جمع است.

اصحاب اصطلاح جدید، عدالت را در راوی شرط کرده‌اند که لازمه این اشتراط تضعیف جمیع احادیث است به دلیل آنکه در موارد بسیار کمی، نص بر عدالت راوی وجود دارد.

همان طور که عکس این مطلب نیز ممکن است صادق باشد؛ به عبارت دیگر اینکه یک راوی ضعیف در حدیث باشد مستلزم فسق او نیست، بلکه این صفت با عدالت نیز جمع می‌شود به این صورت که راوی عادل که بسیار سهو و خطا می‌کند ضعیف در حدیث است. وثاقت و ضعف، نهایت معرفتی است که امکان شناخت آن از روایان وجود دارد.

۱۵. اگر برای ما پذیرش شهادت محمدون ثلاث مبنی بر صحت تمام احادیث مندرج در کتب اربعه و نقل آن‌ها از اصول صحیح و کتب معتمده جایز نباشد، در این صورت شهادت این افراد را در مدح یا توثیق روایان نیز نمی‌توانیم بپذیریم. بر این اساس، تمام احادیث کتب معتمده ضعیف خواهد بود و چون لازم باطل است پس ملزوم نیز باطل خواهد بود. علاوه بر آنکه نقل روایات مشروط بر عدالت راوی دشوارتر است و به اهتمام بیشتری نسبت به نقل روایت از کتب معتمده نیاز دارد؛ زیرا نقل از کتب معتمده امری ظاهر و محسوس است و عدالت امری خفی و عقلی است و اطلاع یافتن بر آن بس دشوار و راه‌گریزی از این الزام هنگام انصاف وجود ندارد.

۱۶. اصطلاح تقسیمات اربعه از زمان علامه حلی یا شیخ او احمد بن طاووس تکوین و گسترش یافته است. بنابراین این تقسیمات، اجتهاد و بر پایه ظن بوده و ظن بالاتفاق معمول به نیست؛ بنابراین، تمام احادیث ذم اجتهاد و استنباط شامل این تقسیمات نیز می‌شود. اصحاب اصطلاح جدید در دعوی خود دلیل قطعی ندارند، بنابراین در این مسئله اصولی که تقلید در آن جایز نیست نمی‌توان به ظن عمل نمود. در نتیجه استدلال اصولیون، چه ظنی السند باشد چه ظنی الدلالة و یا هر دو، برای اثبات یک امر ظنی، مبتنی بر ظن خواهد بود و ظنی بر پایه ظنی دیگر بنا نهاده شده است و این دور است.

۱۷. اصحاب اصطلاح جدید بر این مطلب اتفاق نظر دارند که مقسم در تقسیم خبر واحد، خبری است که خالی از قرینه است. حال آنکه می‌دانیم روایات کتب مشهوره محفوف به قراین‌اند و اصحاب اصطلاح جدید نیز در مواردی به این امر اعتراف کرده‌اند. بنابراین این تقسیم مذکور در مورد احادیث کتب معتمده موضوعیتی ندارد. صاحب *منتقى الجمان* نیز به این بحث پرداخته که بسیاری از اقسام احادیث مذکور در *درایة الحدیث* برگرفته از کتب عامه است و در احادیث شیعه، تطبیقی برای آن یافت نمی‌شود.

۱۸. اجماع طایفه امامیه آن گونه که شیخ طوسی و محقق نقل کرده‌اند، با اصطلاح مستحدثه متأخرین در تباین است و طایفه امامیه از عصر معصومین علیهم‌السلام تا دوره علامه حلی در مدتی قریب به هفتصد سال به شیوه قدما عمل می‌کرده‌اند و دانسته‌ایم که معصوم در این اجماع داخل بوده است.

۱۹. اگر علمای جلیل و موثق امامیه احادیثی را نقل کنند و به ثبوت و صحت آن احادیث شهادت بدهند، به هنگام تحقیق میان این حالت با حالتی که ادعا کنند، آن احادیث را از امام زمان خود سماع کرده‌اند، تفاوتی نیست؛ زیرا با ظهور علم، صلاح، تقوا و صدق این عالمان و همچنین کثرت اصول مجمع علیه در زمان آنان و روش‌های بسیار در تحصیل یقین و علم، خدشه و اشکالی باقی نخواهد ماند. از سویی دیگر، روایات بسیاری ما را به صورت مطلق به رجوع به روایات ثقات امر کرده است. نتیجه این سخن در وجه بیست و یکم به نحوی دیگر مطرح می‌شود.

۲۰. احادیث مندرج در کتب معتمده از دو حال خارج نیست: یا مطابق با اصطلاح متأخرین، صحیح‌اند که در این صورت نزاعی نیست و یا غیر صحیح‌اند. احادیث غیر صحیح نیز بر دو دسته‌اند: یا موافق با اصل‌اند و یا مخالف با اصل. اگر احادیث غیر صحیح موافق با اصل باشند، از سوی اصولیون و معتقدین به اصطلاح متأخرین، به آن‌ها عمل می‌شود و اصولیون در آن توقف نمی‌کنند. اخباریون نیز بر پایه آنکه معصومان علیهم‌السلام ما را به انجام دادن آن‌ها امر کرده‌اند، به این احادیث عمل می‌کنند. در نتیجه، مآل و عاقبت هر دو طریق یکی است. اما اگر احادیثی که از سوی اصولیون به ضعف متهم شده‌اند، مخالف با اصل باشد، موافق با احتیاط خواهد بود و ما همان‌طور

که از روایات برمی آید به احتیاط می بایست عمل کنیم. هیچ کس از عقلا نیز در جواز عمل به احتیاط مخالفت نکرده است؛ چه قائل به حجیت اصل باشند و چه معتقد نباشند. این اشکال نیز رد می شود که لازمه چنین سخنی، جواز عمل به احادیث عامه و کتب غیرمعتبره است؛ زیرا در مورد روایات عامه، نص و روایات متواتر در نهی از عمل به روایات آنان وارد شده است، بنابراین در آنجا که نص نداریم عمل ما بر اساس روایات عمل به احتیاط خواهد بود.

۲۱. صاحبان کتب اربعه و امثال آن بر صحت و ثبوت آثار خود شهادت داده و تصریح کرده اند که مندرجات کتب خود را از اصولی که بر صحت آنها اجماع صورت گرفته، نقل کرده اند؛ یا این نویسندگان تفهاند که شهادت حسی آنها بر صحت آثارشان پذیرفته می شود و یا غیرتفهاند که تمام احادیث آنها به جهت ضعف مؤلف و عدم اثبات اتصاف به وثاقت از اعتبار خارج می شود. دستاورد این نگاه، تسامح و تساهل محمدون ثلاث در دین و دروغ بستن اینان در شریعت است.

۲۲. در این وجه، شیخ حر عاملی به تتبع در کتب استدلالی فقهی استناد می کند و می نویسد با تتبع در کتب استدلالی فقهی علم قطعی حاصل می شود که فقها حدیثی را به دلیل ضعف مطابق با آنچه در اصطلاح جدید تعریف می شود، رد نمی کردند تا به احادیث موثوق تر از آن عمل کنند. بلکه اضطرار در عمل منجر شد تا به احادیث ضعیف تر، مادامی که معارض نداشته باشد، نیز عمل کنند.

۴. نقد و بررسی آرای شیخ حر

پس از بازخوانی نظریات شیخ حر در مقام بررسی آنها برمی آییم. یکی از مهم ترین اشکالات شیخ حر که در وجوه مختلف با تعابیر متعدد بیان شده، آن است که تقسیمات اربعه حدیث از زمان علامه حلی و استاد وی سید بن طاووس، در بین محدثان رایج شده و از ابداعات آن بزرگواران بوده که منشأ روایی نداشته است. قبل از این اصطلاح مستحدثه، حدیث تنها به دو دسته صحیح و ضعیف تقسیم می شده است. ظاهراً خاستگاه این ادعای شیخ حر، گفتار شیخ بهایی در *مشرق الشمسین* و صاحب *منتقى الجمعان* بوده است. یکی از معاصران بر این باور است که با دقت نظر می توان دریافت این تقسیمات اربعه، که به خمسه نیز می رسد، از دوره روایان رایج بوده و

آنچه علامه و سید بن طاووس انجام دادند، تنها وضع اصطلاح بود. قدما در تحصیل حجیت بر اساس درجه اعتبار روایات عمل می‌کردند و نزد ایشان روایت معتبر دارای اقسام عدیده‌ای بود. شیخ سند در کتاب خود با استناد به عبارت شیخ صدوق در *العدة* این نظر را مطرح کرده است. (نک: سند، ۱۴۲۹ق، ص ۷۴) وی تقسیمات متعددی در باب توثیق و تضعیف احادیث برمی‌شمرد. بنابراین او همان مطلبی را تقریر کرده که شیخ حر در اعتراض به تضعیفات شیخ طوسی در فایده دهم مطرح می‌کند اما به صورت ساختارمند؛ به عبارت دیگر شیخ حر هم معتقد بوده که صحت و ضعف دارای مراتب بوده برخلاف متأخران که چنین باوری ندارند. برای نمونه، شیخ صدوق در ذیل روایتی در باب «مایجب علی من أفطر» می‌نویسد: «وَبَهَذِهِ الْأَخْبَارِ أُفْتِي وَ لَا أُفْتِي بِالْخَبَرِ الَّذِي أَوْجَبَ عَلَيْهِ الْقَضَاءُ لِأَنَّهُ رِوَايَةُ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ وَ كَانَ وَاقِفِيَا.» (ابن بابویه، ۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۲۱)

شیخ سند در توضیح این عبارت شیخ صدوق می‌نگارد: «لیس مراده عدم العمل بروایات سماعة من رأس، إذ هو یروی كثيراً فی کتابه عنه معتمداً علی روایتہ، بل مراده عدم العمل بروایتہ فی مقام الترجیح للصحیح علی الخبر الموثق أو لاحتمال عدم العمل بما تفرّد به سماعة، كما عبر بذلك فی موضع آخر، لكنه علی الاحتمال الثانی یكون مبناه فی روایة سماعة الضعف و عدم الاعتبار إلا أن درجة الضعف لیست بالغة، بل إذا اعتضدت بأدنی قرینة، فإنه یوجب الوثوق بصدور الروایة.» وی در ادامه تصریح می‌کند که اثری از این درجات ضعیف در نزد متأخران نیست. (نک: سند، ۱۴۲۹ق، ص ۷۶)

اشکالی که بر وجه سوم گرفته می‌شود آن است که راه تحقق این حکمت تنها در تصحیح کتب مشهور حدیثی منحصر نمی‌شود. یک راه هم آن است که با استفاده از اصول رجالی و قواعدی که در طول سال‌های متمادی به رشته تحریر درآمده، احکام و آنچه را مورد نیاز شیعیان است، از کتب حدیثی استخراج و استنباط نمود، بی‌آنکه باورمند به اعتبار همه روایات موجود در کتب مشهور حدیثی باشیم. (نک: صرامی، ۱۳۹۴ش، ص ۹۵)

نمونه دیگر، اشکالی که بر استدلال شیخ حر در وجه پنجم به نظر می‌رسد این است که اولاً همین نمونه‌هایی که شیخ حر عاملی از آن‌ها نام می‌برد، نه در دست

ماست و نه در دست خود صاحب *وسائل*! دو کتاب اول را می گوید که نزد محقق حلی بوده است و دو کتاب دیگر هم نزد شیخ صدوق بوده است. ثانیاً نمی توان بر نسخه های موجود از برخی کتاب هایی که گفته اند بر ائمه علیهم السلام عرضه شده، اعتماد کرد. (نک: همان، ص ۹۵) بنابراین این استدلال در اثبات این ادعا تام نیست.

آیت الله خوئی در مقام نقد ادله صاحب *وسائل* به صراحت به وجه نهم اشاره کرده و آن را در بوته نقد می آزماید. وی می نویسد که مؤلف *وسائل الشیعه* برای اثبات صحت و صدور احادیث کتاب خود از معصومان علیهم السلام و جوهری ذکر می کند که آن ها را ادله نامیده است؛ حال آنکه هیچ کدام از آن ها با نتیجه بحث ارتباطی ندارد؛ تا جایی که پرداختن به آن ها و پاسخ دادن به هریک، جز تباه ساختن فرصت، چیز دیگری نیست. آقای خوئی در ادامه در نقد وجه نهم می نگارد عجیب است که تفاوت میان دو نوع یادشده، بر شیخ حر عاملی پنهان مانده است؟! محقق حلی و علامه حلی و شهیدین و امثال آنان، آنگاه که از ابوحنیفه چیزی نقل می کردند، آن را به واسطه مشاهده آن در کتابش بازگو می کردند، حال آنکه اگر چیزی از معصوم علیه السلام می آوردند، بر اساس نظر و دیدگاه خود رفتار می کردند. با این تفاوت، چگونه می توان میان نوع اول و دوم مقایسه کرد؟! (خوئی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱، ص ۳۴-۳۵)

نقد دیگر آیت الله خوئی ناظر به وجه چهاردهم صاحب *وسائل* است. بررسی نمونه های متعدد در ارزیابی های آیت الله خوئی نشان می دهد که ایشان ضعف مذهب، فساد عقیده و عمل راوی را با وثاقت وی قابل جمع دانسته است. برای نمونه، نجاشی احمد بن هلال را صالح الروایت دانسته و می نویسد: «يعرف منها و ينكر، و قد روی فیه ذموم من سیدنا ابی محمد العسکری علیه السلام...» (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ص ۸۳) شیخ طوسی نیز وی را غالی و متهم در دین دانسته و در *استبصار* نوشته است: «وَهُوَ ضَعِيفٌ فَاسِدٌ الْمَذْهَبِ لَا يَلْتَقَتُ إِلَيَّ حَدِيثُهُ فِيمَا يَخْتَصُّ بِنَقْلِهِ» (طوسی، ۱۳۹۰ ق، ج ۳، ص ۲۸) آیت الله خوئی در جمع بندی این اقوال چنین نتیجه می گیرد که اشکالی در فساد راوی از جهت عقیده او نیست، بلکه می توان گفت که ابن هلال به مکتب خاصی اعتقاد ندارد و در برخی موارد از او غلو ظاهر می شود. با این وصف، اثبات این مسئله اهمیتی ندارد؛ زیرا با وجود احراز وثاقت راوی، فساد عقیده یا عمل او اثری در سقوط

روایاتش از حجیت ندارد. (خویی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۳۵۲) وی در ادامه گفته است: «از عبارت صالح الروایت در گزارش نجاشی، چنین برمی‌آید که راوی فی حد نفسه از وثاقت برخوردار بوده و این صفت او با روایت نمودن امور منکر منافاتی ندارد؛ چراکه ممکن است کذب احادیث منکر از جانب راویان آن‌ها بوده باشد.» وی در ادامه، برای اثبات ادعای خویش به تفصیل شیخ طوسی استناد جسته است. وی می‌نویسد: «مما یؤید ذلك، تفصیل الشیخ: بین ما رواه حال الاستقامة، و ما رواه بعدها، فإنه لا یبعد أن یکون فیه شهادة بوثاقته، فإنه إن لم یکن ثقة لم یجز العمل بروایاته حال الاستقامة ایضاً.» (نک: همان) او در پایان چنین گفته است: «أن الظاهر أن أحمد بن هلال ثقة، غاية الأمر أنه كان فاسد العقيدة، و فساد العقيدة لا یضر بصحة روایاته، علی ما نراه من حجية خیر الثقة مطلقاً.» (نک: همان) بنابراین با توجه به این جمع‌بندی به نظر می‌رسد اشکال صاحب وسائل مبنی بر اینکه متأخرین حدیثی را صحیح می‌خوانند که «ما رواه العدل، الامامی، الضابط، فی جمیع الطبقات» ناظر به مرحوم خویی وارد نیست و مرحوم خویی نیز همچون شیخ حر بر این مطلب باور دارد که گاهی فسق با وثاقت جمع می‌شود. در مواردی نیز مرحوم خویی معتقد است تضعیف به‌کاررفته در گزارش رجال‌شناس متقدم ناظر به خود راوی نیست. برای نمونه، نجاشی در مورد محمد بن خالد بن عبدالرحمن گفته که وی «ضعیف فی الحدیث» است. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۳۵) آیت‌الله خویی پس از تقریر تعارض بدوی میان توثیق شیخ طوسی با جرح نجاشی، آن را برطرف نموده و توضیح می‌دهد که تضعیف نجاشی به حدیث محمد بن خالد برمی‌گردد نه خود او؛ به دلیل آنکه وی به تصریح ابن غضائری از ضعف نقل حدیث می‌کرد، بنابراین به وثاقت وی حکم می‌شود. (نک: خویی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۶، ص ۶۶-۶۷)

نمونه بعدی بر وجه بیست‌ویکم است. همان‌طور که بارها مورد تأکید قرار گرفته است از عبارات محمدون ثلاث، شهادت به صحت تمام احادیث کتب اربعه، آنچنان که شیخ حر و اخباری‌مسلك‌ها استنباط نموده‌اند، به دست نمی‌آید. نکته مهم دیگری که در این وجه می‌توان به آن پرداخت، عبارت شیخ حر عاملی است که می‌نگارد: «إن كانوا غیر ثقات: صارت أحادیث کتبهم كلها ضعيفة، لضعف مؤلفیها، و عدم ثبوت

کونهم ثقات.» اگر ضعف صاحبان کتب اربعه اثبات شود، آیا تمام احادیث کتب اربعه از حالت اعتبار خارج می‌شود؟! به عبارت دیگر آیا می‌توان با استناد به ضعف مؤلف و نگارنده کتاب، به ضعف تمام احادیث مندرج در آن حکم نمود؟! مسلماً نه تنها اخباریون بلکه اصولیون چنین اعتقادی ندارند. در نتیجه، این سخن با وجوه دیگر فواید و با عبارات اخباریون همخوانی ندارد.

مثال بعدی بر وجه پانزدهم و اختلاف در معنای عدالت است. یکی از دلایل نفی نیاز به علم رجال، اختلاف در معنای عدالت و فسق است که مانع از اخذ تعدیل علمای رجال‌شناس به دلیل اختلاف در مبانی است؛ زیرا برای ما مشخص نیست که دیدگاه معادل در معنای عدالت چیست و آیا نظر وی با مبانی ما مخالف است و یا خیر؟! برای مثال اگر رأی یک اندیشمند در معنای عدالت ظهور اسلام بوده و بر این مبنا ادعای شهرت کند، با وجود این چگونه کسی که در عدالت شخص، وجود ملکه و تقوا را معتبر می‌داند، به قول چنین کسی می‌تواند اعتماد کند؟ (نک: سبحانی، ۱۴۳۵ق، ص ۳۸)

آیت‌الله سبحانی این مطلب را این طور توضیح می‌دهند که اگر نویسنده کتاب رجالی، عقیده و روش خود را در جرح و تعدیل راویان صریحاً بیان کرده باشد، بر اساس آن عمل می‌شود، ولی اگر به صراحت آن را بیان نکرده باشد، بنا به ظاهر در جرح و تعدیل و طریق اثبات و دیگر امور مربوط به آن، از نظریه مشهور پیروی می‌کند؛ زیرا اگر مؤلف، روش خاصی غیر از شیوه مشهور می‌داشت، بر او واجب بود آن را یادآوری کند تا خواننده دچار اشتباه نشود. این مسئله مبتنی بر این فرض است کسی که در زمینه رجال زحمات و رنج بسیاری را متحمل شده، آن را برای خود و استفاده شخصی خویش انجام نداده است بلکه ظاهراً آن را برای استفاده عموم و مراجعه آنان در راستای استنباط احکام نگاشته است. بنابراین چاره‌ای نیست جز آنکه بگوییم اصطلاح نگارنده همگام با مشهور بوده و گر نه می‌بایست موارد اختلاف نظر خود با مشهور را یادآور می‌شد. (نک: همان، ص ۳۹)

قرینه دیگری که مورد استناد آیت‌الله سبحانی قرار گرفته، آن است که مراد از «ثقه» صرف مسلمان بودن و آشکار نشدن گناه از او نیست؛ زیرا در این صورت باید اکثر

مسلمانان توثیق شوند. همچنین، مراد رجال‌شناسان از وثاقت، حسن ظاهر نبوده، زیرا تا وقتی که ملکه بازدارنده از گناه در شخص احراز نشود، وثوق به او نیز حاصل نمی‌شود. ایشان در ادامه گفتار خود، به عبارات مرحوم مامقانی استناد می‌کند. به نقل از ایشان می‌نویسد که قراینی در دست است که علمای رجال معنای ملکه را از معنای عدالت قصد کرده‌اند، زیرا می‌بینیم که دربارهٔ عده‌ای از روایان تعبیر بالاتر از ظهور اسلام و ظاهر نشدن فسق و بلکه رعایت حسن ظاهر می‌آورند ولی در عین حال به تعدیل و توثیق او تصریح نمی‌کنند. برای نمونه دربارهٔ ابراهیم بن هاشم چنین گفته‌اند: او اولین کسی است که احادیث کوفیین را در قم منتشر کرد.

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، این تعبیر بسیار بالاتر از تعبیر رعایت حسن ظاهر است؛ زیرا در آن زمان اگر یکی از روایان حدیثی را از یکی از ضعفا نقل می‌کرد، به او اعتماد و اطمینان نمی‌کردند و حتی وی را از شهرشان بیرون می‌راندند، چه رسد به اینکه یک راوی، فاسق باشد و یا اعتقاد به مذهب حق نداشته باشد. از اینجا روشن می‌شود که نشر احادیث در میان قمیین دلیل بر کمال عظمت و جلالت اوست ولی در عین حال کسی به عدالت و وثاقت او تصریح نکرده است. (نک: مامقانی، ۱۳۸۹ش، ج ۱، ص ۱۷۶؛ سبحانی، ۱۴۳۵ق، ص ۳۹)

پاسخ سوم به این اشکال آن است که هیچ رجال‌شناسی را سراغ نداریم که در نقل با تعدیل رجالی دیگر از این جهت، اشکالی را مطرح کند. بنابراین دانسته می‌شود همان معنای متیقن از عدالت، ملکهٔ بازدارنده از گناه، مورد اتفاق همه است. (نک: صرامی، ۱۳۹۴ش، ص ۱۷۲)

با وجود این، هنوز بعضی ابهامات و اشکالات شیخ حر باقی است. یکی از اشکالات وی دربارهٔ رابطهٔ معنایی بین وثاقت و عدالت بود. با دقت نظر در این عبارات، آیت‌الله سبحانی با فرض صحت آنچه شیخ حر ادعا کرده است، می‌توان گفت بین معنای عدالت و وثاقت تفکیک صورت نگرفته و گاهی این دو لفظ به جای هم به کار رفته‌اند. در عنوان با عبارت «الخلاف فی معنی العدالة والفسق» روبه‌رو می‌شویم ولی در پاره‌ای از متن، نویسندگان از معنای وثاقت سخن گفته است. اما در بخش دیگری از کتاب، آیت‌الله سبحانی در پاسخ به این پرسش که مراد شیخ طوسی از این عبارت

که «فإن كان ممن يعلم أنه لا يرسل إلا عن ثقة موثوق به، فلا ترجيح لخبر غيره على خبره» این است که او مورد وثوق و اطمینان است، خواه امامی باشد یا غیر امامی، یا مراد از آن خصوص عدل امامی است، این گونه توضیح می‌دهد که موارد استعمال لفظ ثقه متفاوت است. گاهی منظور از آن، کسی است که از نظر زبان صادق باشد، اگرچه از نظر اعضا و جوارح گنهکار باشد. این معنا مقابل دروغگوست که با زبان خود گناه می‌کند و وقتی شخصی را توصیف می‌کنیم که او «ثقة في الحديث» ظاهراً مراد از آن همین معناست. گاهی لفظ ثقه اطلاق می‌شود و مراد از آن اجتناب از تمام گناهان است که دروغ یکی از آنهاست، امامی باشد یا غیر امامی. وثاقت در راوی به این معنا سبب می‌شود خبر موثق باشد نه صحیح. گاهی نیز مراد از استعمال لفظ ثقه، علاوه بر موارد پیشین آن است که صحیح المذهب باشد یعنی راوی امامی است. ایشان در ادامه، سخن بعضی از بزرگان را که از عبارت شیخ طوسی معنای سوم را استظهار کرده‌اند نقل و سپس به نقد آن می‌پردازد. در نهایت قول مختار خویش را در معنای ثقه این گونه بیان می‌کند که شکی نیست که لفظ ثقه، مفید مدح تام است و شخصی که به آن متصف است، مورد اعتماد و دارای قدرت ضبط است، اما این لفظ هرگز دلالت نمی‌کند که چنین شخصی امامی هم هست مگر آنکه با قرآینی همراه باشد مثل آنکه بنای نویسندگان بر شرح حال راویان اهل حق باشد و اگر شرح حال راویان غیر اهل حق را بنویسد، استطراداً و به عنوان امر فرعی باشد. در این صورت از این لفظ به دست می‌آید که راوی مذکور امامی است، همان طور که از رجال نجاشی و برخی دیگر استفاده می‌شود. اما دلالت این لفظ به نحو اطلاق و بدون قرینه بر امامی بودن راوی ثابت نیست؛ زیرا ثقه فقط یک معنا دارد و آن عبارت است از شخصی که در عمل مورد نظر، مورد وثوق و اطمینان است. (نک: سبحانی، ۱۴۳۵ق، ص ۲۲۵) این برداشت همسو با باوری است که شیخ حر در جهت تقویت آن تلاش می‌کند و می‌نویسد: «و إنما المراد بالثقة: من يوثق بخبره.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۰، ص ۲۶۰)

۵. جمع‌بندی مبانی شیخ حر

گزاره های شیخ حر عاملی در مواردی که ذکر کرده است بر چند محور اصلی تأکید می‌کنند که به صورت یک زنجیره متصل در تقویت یکدیگر به کار بسته شده‌اند. ایشان

با استفاده از روایاتی که بر ضبط و تدوین احادیث در زمان حضور معصومان علیهم‌السلام اشاره دارد، چنین برداشت می‌کند که امر نگارش و تدوین حدیث به صورت یک قاعده کلی در میان تمام صحابه جریان داشته تا جایی که معتقد است این شیوه، دأب قدما در دوره معصومین علیهم‌السلام بوده است. همین دأب و روش منجر به پیدایش نگاشته‌های حدیثی با عنوان «اصل» شد. شیخ حر باور دارد که این شیوه تا دوره صاحبان کتب اربعه ادامه یافت و محمدون ثلاث از همین نگاشته‌های حدیثی در تدوین کتب اربعه بهره‌مند شده‌اند. مطلب سومی که از سوی شیخ حر عاملی بارها مورد تأکید قرار می‌گیرد، صحت و اعتبار این اصول است که ثبوت آن از سوی متقدمین بیان شده است. بنابراین به صورت منطقی، اصلی‌ترین محورهای عبارات شیخ حر عاملی در هندسه تصحیح کتب متقدمین را می‌توان در این موارد مشاهده کرد:

۱. از دوره معصومین تا دوره صاحبان کتب اربعه (نزدیک به هفتصد سال) دأب علمای امامیه، ضبط، نگارش و تدوین احادیث و در نهایت عرضه بر ائمه علیهم‌السلام بوده که منجر به تدوین نگاشته‌های معتبر حدیثی شده است. این سیره تا زمان مشایخ ثلاثه تداوم یافت.

۲. صاحبان کتب اربعه و متقدمین، کتب خود را از این اصول و مصنفات معتبر به نگارش درآورده‌اند.

مبتنی بر این دو محور، شیخ حر دلایل خود را شرح و بسط می‌دهد. ناگفته نماند بعضی از وجوه مذکور به‌طور مستقیم با این دو محور مرتبط نیست اما در راستای تقویت همین باورها به کار بسته شده است.

به‌طور کلی در مورد منابع متقدم حدیثی، دیدگاه کسانی را که به مسلک اخباری متمایل هستند، باید در همین دو مبنا واکاوی نمود؛ توضیح مطلب آنکه طرفداران مکتب اخباری، بر این مطلب اصرار می‌ورزند که کتب اربعه و دیگر کتب مورد اعتماد برگرفته از اصول و مصنفات و جوامع حدیثی پیشین هستند؛ دوم آنکه تمام آن اصول چهارصدگانه را که دستمایه تدوین جوامع بعدی هستند، صحیح دانسته و معتقدند اصحاب ائمه نیز به این اصول اعتماد کرده و به آن عمل می‌کردند. بنابراین مؤلفان کتب اربعه همان اصول صحیح را در کتب خود تدوین و جمع‌آوری نمودند. وجوه شیخ حر

عاملی در بسیاری از موارد با آنچه دیگر اخباری مسلک‌ها در تقویت دیدگاه تصحیح کتب متقدمین بیان می‌دارند، هم‌پوشانی دارد.

۶. معنای صحت و ضعف حدیث در اندیشه شیخ حر عاملی

اشکال مکرر آقای خوئی که شیخ الطائفه در موارد فراوانی در کتاب تهذیب و استبصار، روایاتی را که مشخص است از کتاب‌های مورد اعتماد نقل کرده، ذکر می‌کند و می‌گوید که ضعیف‌اند، از این قبیل پاسخ‌هاست. شیخ حر در پاسخ به این اعتراض، لفظ «صحیح» در نزد قدما را معنا می‌کند. وی می‌گوید صحیح در نزد قدما سه معنا دارد: اول آنکه صدورش از معصوم علیه السلام قطعی است؛ دوم آنکه با علم به صدور معارض قوی‌تر از جهت مخالفت با تقیه و مانند آن هم ندارد؛ سوم آنکه به صحت مضمون آن از جهت اینکه حکم خدا همین است قطع داشته باشیم، هرچند به صادر شدن آن از معصوم علیه السلام یقین نداشته باشیم.

در مقابل این سه معنای صحیح، سه معنای ضعیف هم به ترتیب وجود دارد. اگر شیخ طوسی حدیثی را تضعیف می‌کند، معنای دوم را در نظر می‌گیرد؛ به عبارت دیگر باور شیخ طوسی این است که نسبت به روایت معارض، این روایت ضعیف است. بنابراین مراد او از ضعف به معنای اول نخواهد بود.

این اشکال را برخی از صاحب‌نظران از جمله آیت‌الله خوئی بدون توجه به پاسخی که صاحب وسائل به آن داده، مطرح کرده است. آیت‌الله خوئی در معجم رجال الحدیث پس از رد ادعای صحت تهذیبین می‌نویسد: «و مما یؤید ما ذکرناه أن الشیخ ذکر فی غیر مورد من کتابیه: أن ما رواه، من الروایة ضعیف لا یعمل به، و قد رواها عن الکتب التي روی بقية الروایات عنها، فكيف یمكن أن ینسب إلیه أنه یری صحة جمیع روایات تلك الکتب.» (خوئی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۹۷)

صرامی باور دارد که تضعیف‌های شیخ طوسی نسبت به احادیث، مربوط به اخبار معارض است نه اینکه به‌طور مطلق و در غیر موارد تعارض، حکم به ضعف حدیثی بدهد. بنابراین از این جهت ظاهراً حق با شیخ حر است اما نمی‌توان مبتنی بر این باور، پذیرفت که در نظر شیخ طوسی همه روایات دو کتاب او به معنای مطلق (بدون لحاظ تعارض) صحیح‌اند، و اگر در موارد تعارض، خبری را ضعیف می‌داند، فقط به‌طور

نسبی ضعف را باور دارد؛ زیرا در موارد تعارض هدف شیخ طوسی آن است که یک طرف تعارض را با حمل ظاهر آن بر معنایی دیگر یا با خدشه وارد ساختن در سند حدیث، از صحنه بیرون کند. صراحتی در کتاب خود به همین مطلب پرداخته و می‌نویسد: «در صورتی که (شیخ طوسی) با نپذیرفتن سند، روایتی را از صحنه خارج کند، فقط می‌توان گفت شاید در نظر او این روایت، به‌طور فرضی (فرض عدم تعارض) ثابت و از معصوم علیه السلام صادر شده باشد؛ ولی این فرض با این واقعیت که الان تعارض وجود دارد و طبعاً نمی‌توان متعبد به صدور روایت شد، سازگار نیست و نتیجه، اذعان شیخ طوسی به این می‌شود که روایاتی را نقل کرده که عملاً بر صدور آنها اعتماد نکرده است.» (صرامی، ۱۳۹۴ش، ص ۹۷-۹۸)

از آنجا که شیخ حر با استناد بر این ادله در تلاش است ادعای خود را اثبات کند، کافی است بر چند نمونه از این موارد خدشه وارد شود تا ایجاب قضیه صاحب وسائل سلب شود؛ گرچه بعضی از مواردی که وی برشمرده به صواب نزدیک هستند.

۷. نتیجه‌گیری

شیخ حر بنا بر دیدگاه اخباری خود، به منابع و مصادر حدیث به مثابه یکی از رؤوس صحت می‌نگریسته است؛ وی که تلاش می‌کرد شیوه متقدمین را در نظام ارزش‌گذاری بازسازی کند، برای روایان حدیث آنچنان که اصولیون باور دارند، سهم و بهره قائل نشده است. بنابر آنچه از نقد و بررسی قراین اطمینان‌زا در اندیشه شیخ حر به دست آمد، این مطلب حاصل می‌شود که اخباریون و شیخ حر به‌رغم تلاشی گسترده در بازسازی سیره و شیوه متقدمان، با اشکالاتی جدی روبه‌رو شده‌اند. گرچه شیخ حر تلاش کرد تا با توسعه دایره صحت، آنچه را در اثر پالایش مکتب حلّه از میراث حدیثی شیعه مغفول مانده بود، دوباره احیا کند. که تا حدی هم موفق بوده است. نتوانست چهارچوب نظری خود را به‌طور صحیح تنقیح کند. کتاب *وسائل الشیعه* که به‌عنوان مرجع روایی فقهای امامیه مورد استناد قرار می‌گیرد، شاهدهی است بر تلاش ستودنی شیخ حر عاملی در راستای احیای احادیث شیعه اما نظام ارزش‌گذاری وی با این اشکالات نمی‌تواند سنگ بنای بازیابی، بازشناسی و بازسازی شیوه متقدمان گردد.

پی‌نوشت

* روایات متعددی دلالت بر آن دارد که هرگاه ثواب انجام کاری از جانب پیامبر ﷺ به انسان برسد و انسان آن را انجام دهد، برای او مثل آن ثواب مقرر است، حتی اگر پیامبر آن خبر را نگفته باشد. از این روایات تعبیر به اخبار «من بلغ» می‌کنند. (اسلامی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۳۵)

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، به کوشش علی‌اکبر غفاری، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۳. استرآبادی، محمدامین، الفوائد المندیه، به کوشش رحمتی اراکی، ج ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۳۶ق.
۴. اسلامی، رضا، قواعد کلی استنباط، ج ۵، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷ش.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، مؤسسة آل البيت (علیهم‌السلام)، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم‌السلام)، ۱۴۰۹ق.
۶. —، الفوائد الطوسیه، قم: المطبعة العلمية.
۷. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، قم: مرکز نشر الثقافة الإسلامية، ۱۳۷۲ش.
۸. داوری، مسلم، اصول علم الرجال بین النظرية والتطبيق، محمدعلی معلم، بی‌جا: نمونه، ۱۴۱۶ق.
۹. ربانی، محمد حسن، بررسی نظریات رجالی امام خمینی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۴ش.
۱۰. سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ج ۱۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۵ق.
۱۱. سند، محمد، بحوث فی مبانی علم الرجال، به کوشش محمد صالح تبریزی، ج ۲، قم: مدین، ۱۴۲۹ق.
۱۲. صرامی، سیف‌الله، مبانی حجیت‌آرای رجالی، ج ۵، قم: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث، ۱۳۹۴ش.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، خرسان، ج ۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۱۴. عمادی حائری، محمد، بازسازی متون کهن حدیث شیعه، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ش.
۱۵. فقهی‌زاده، عبدالهادی، درآمدی بر علم رجال، ج ۴، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۳ش.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۷. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، محمدرضا مامقانی، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم‌السلام) لاحیاء التراث، ۱۳۸۹ش.
۱۸. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ج ۶، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ش.